

رابطه قانون ابن سینا با نظریات جدید پزشکی

-۲-

در مبحث فیزیولوژی شیخ الرئیس مانند پزشکان پیش از خود تأثیرات چهار عنصر یعنی آب و باد و خاک آتش را معتبر می‌شناسد ولی متذکر می‌شود که باین کلمات معنی دیگری جز آنچه مردم عادی تصور میکنند باید بدهند. شاید منظور حکیم بزرگ از این تذکار نظریه جدید نیرو (انرژی) (Energie) و بخارات (گازها) (Gaz) و جمادات (Solides) و مایعات (Liquides) بوده است. اخلاط را نیز مانند قدما چهار دسته می‌کند یعنی خون و بلغم و صفرا و سودا. این اخلاط در نتیجه هضم غذا نخست در معده و سپس در کبد و قلب و عروق تولید میشوند. هم فعالیت‌های بدن از تغییرات بعدی اخلاط سرچشمه می‌گیرد و این در نتیجه سه دسته از خواص است.

قوای طبیعی Forces Naturelles قوای حیوانی Forces Animales و قوای روحی Forces Psychiques. در شرح قوای روحی بنا به گفته (Sprengel) ابن سینا تقسیم بندی جدیدی در نظر گرفته است و این قوی را به دو دسته تقسیم می‌کند نخست قوای که کمک می‌کنند (Forces Aidantes) و سپس قوای که کمک می‌گیرند (Forces Aidees). در جزو قوای که کمک می‌کنند ابن سینا همه نیروهای را که در عمل تغذیه بدن بکار می‌روند جا داده است و در قسمت قوای که کمک می‌گیرند همه نیروهای را که برای عمل جذب و دفع و نیز تولید مثل بکار می‌رود گذاشته است. در نتیجه عمل هضم موادی تولید می‌شود که برای بدن بیهوده و حتی ناسازگار است و باید بدن آنها را دفع کند اما دفع این سموم بوسیله امعاء و کلبه هوای خارج شده از ریه‌ها و خلل و فرج جلدی صورت می‌گیرد. ازدحام این مواد سمی در بدن باعث بروز بیماری است.

حالت سلامت در نتیجه یک تعادل کامل و هم آهنگی فعل و انفعال و نیروی قوای طبیعی است اگر این تعادل از میان برد سوء المزاج یا بیماری پیش می‌آید. بمقیده ابن سینا بیماری یا در نتیجه تغییرات در فعل و انفعال شیمیائی نسوج بدن و یا در نتیجه اختلالهای در ماهیت اندامها تولید می‌شود. این نظریه شیخ بیشتر از این جهت جالب توجه است که امروز نیز در طب جدید بیماری‌ها را یا نتیجه ضایعات اعضاء و یا نتیجه برهم خوردن اعمال و وظایف آنها میدانند که مراد همان علائم و عوارض Fonctionnelles Organiques باشد. البته علل داخلی و خارجی و تغییراتی که در سته ضروریه یعنی هوا و آب و غذا و حرکت و سکون و خواب و بیداری و مکان و فصل و عوارض نفسانی بیش می‌آید در ایجاد بیماریها از علل عمده بشمار می‌رود.

ابن سینا دوره عمر مردم را بچهار بخش تقسیم کرده است: بخش اول روزگار پرورده شدن و نمو و رسیدگی که آنرا از آغاز تولد تا سی سالگی قرار داده است. دوم روزگار جوانی ووجاهت که از سی تا چهل سالگی باشد. سوم روزگار کهولت که در آن هنوز آثاری از جوانی هست ولی بدن رو با انحطاط می‌رود و آن از چهل تا شصت سالگی است. چهارم روزگار پیری از شصت بیابالا است که منتهی بمرگ می‌شود و بسته بتقدیر ایزد است. مزاجهای مردم در هر یک از این چهار دوره

زندگی متفاوت است ، مثلا در روزگار کودکی و جوانی گرم و تر است ، سپس تری کمتر میشود و گرمی بحال خود میماند ، تا آخر سالهای جوانی و از آن پس در دوران پیری مزاج رو سردی و خشکی می‌رود. البته در این مورد ابن سینا تفصیلاتی داده است که از ذکر جزئیات آن برای اجتناب از طول کلام خودداری میکند .

در علم الامراض (Pathologie) شیخ الرئیس با توجه بمکتب قدما مشاهدات و تجارب شخصی خود را بیان کرده است . بی شک شیخ مردی عمیق و باریک بین بوده و قوه استنتاج بسیار نیرومندی داشته و روی هم رفته همه صفات بارزی که می‌بایست در طبیب معالعی گرد آید در او بوده است . برای مثال چند نکته را ذکر میکند :

چنانکه Green Cumston گوید ابن سینا نخستین کسی است که اورام پرده مغز و نخاع (Meningites) را از سایر بیماریهای هذیان آور (Maladies Delirantes) تمیز داده است ، مثلا میگوید : « سرسام حاد عبارت از ورم و یا آماس جدارهای مغز است و نخستین علامت آن سردرد و خواب نا راحت و یک سستی بی سبب است . بعضی اینکه بیماری در پرده های مغز و نخاع تمرکز یابد علامت دیگری مانند ناراحتی و قلق و دردهای شدید در سر و گردن و گاهی علامت دیگر مانند رعاف و تسلسل بول پدیدار میشود و چون بیماری بعد اعلائی خود برسد علامت سخت تری مانند تب و سستی مشاعر پدیدار میشود و در این حال دیگر امیدوی بدرمان نیست . بیمار بکلی خاموش و بی حس میماند ، حرکات تنفس شدید و نامنظم میگردد ، حالت تشنج دست میدهد ، بیمار فریاد میکند ، تاب روشنائی ندارد ، زبان از کار می افتد و رخوت عمومی مرگ را در نتیجه خفقان باعث میشود » . در این مراحل که از تکامل بیماری در سرسام ذکر کرده است پیداست که وی Meningismes را از Meningite حقیقی تمیز داده است .

در مبحث فلج اعصاب صورت (Paralyse Faciale) ابن سینا دو نوع بیماری را شرح میدهد که باطلب امروز هم تطبیق میشود یکی فلج مرکزی و دیگری فلج محیطی . در مبحث سکته (Apoplexie) چنانکه میدانیم جالبینوس عقیده داشت که این بیماری تنها نتیجه انسداد رگهای مغز است ولی ابن سینا نوع دیگری را تشخیص داده که در نتیجه پر خوری و امتلاء عروق بدن (Plethore) حادث میشود و چنان مینماید که در تجارب و مشاهدات شخصی خود این نکته را بسیار دیده و پیداست که مقصود وی افزایش فشار خون در نتیجه زیاده شدن حجم خون است .

در فصل مخصوص به سکته نکاتی را بمیان آورده است که خلاصه آن بدین قرار است :
 « سکته عبارت است از فقدان حساسیت و حرکت و این فقدان نتیجه انسدادیست که در مغز روی میدهد . این انسداد یاوقفه ممکنست نتیجه سه علت مختلف باشد . نخست امتلاء و تورم که مغز و بطون آنرا فرا میگیرد و وقتی که مبتلایان بامتلاء چهره برافروخته و یا چشمهای آماس کرده داشته باشند مستعد ابتلای به سکته هستند . دوم انسدادی که در نتیجه تولید ماده غلیظی که از راه جریان خون بنفر میرسد بوجود میآید . سوم انقباض عروق موی در نتیجه ازدحام ماده بیماری که فقرالدم دموی (Anémie cerebrale) را ایجاد میکند . پیداست که مقصود تشنج (Spasme) عروق دموی است . ابن سینا این گونه مبتلایان را بسیار خوب درمان میکرده و اصول معالجات او در این مورد عبارت بوده است از فصد و استعمال داروهای مُدرملین و تجویز پر مهزهای غذائی مخصوص . در باب قرحه معده و ضیق باب المعده در کتاب قانون شرح مفصلی آورده در آنجا میفرماید :

« دردهای معده را دو سبب باشد یکی تغییرات هضوی ماده و دیگر تغییرات در وظایف و فعل و انفعال آن . . . » و در شرح درد قرچه چنین میفرماید « . . . در اینصورت درد و سوزش درفم معده باشد و چون طعام خورد آن سوزش زایل گردد و بسیار کسان باشند که هرگاه طعام خورند پس از مدتی معده درد کند و تا استفراغ نکنند چیزی ترش مانند سرکه بر نیاید آن درد فرو نشیند و آنچه بر آید بدان اندلزه ترش باشد که زمین از وی بر جوشد ». چنانکه ملاحظه میفرمائید این سببنا دردهای دیررس معده را که با خوردن غذا و باقی کردن فرو مینشیند کاملاً تشخیص داده است .

شیخ الرئیس در کتاب سوم قانون ذات الریه‌ها و ذات‌الجنبها و مخصوصاً ذات‌الجنب چرکین را بسیار استادانه شرح داده است . مثلاً در تشخیص افتراقی ذات‌الجنب چرکی از Mediastine و *Abcès sous Phrénique* چنین مینویسد : « تشخیص ذات‌الریه گاهی بسیار دشوار و ناممکن است چون ورم در ناحیه کبد آغاز میکند و بطرف جنب منبسط میشود . » بتکرار مثالهایی که وی درباره بیماریهای داخلی شرح داده است نمی‌پردازم و همین‌قدر متذکر میشود که در قانون مطالب بسیار جالبی درباره بیماریهای دیگر ریه و جنب و کبد و کلیه‌ها و بیماریهای سوء تغذیه و تبها و بیماریهای قلب و عروق دیده میشود . مخصوصاً در بیان خصوصیات نبض‌های مختلف و اهمیت آن در تشخیص امراض نیز مطالب بسیار دقیقی در آن کتاب هست .

ابن سینا سه رساله مخصوص درباره قلب و نبض تألیف کرده یکی بنام « رساله قلب » و دیگر کتابی بنام « رساله رنگ شناسی » بفارسی و دیگر بنام « ادویه قلبیه » . برای پزشکان امروز جای شگفتی بسیار است که چگونه اطباء قدیم و مخصوصاً ابن سینا بسیاری از بیماریهای دشوار را تنها با امتحان نبض تشخیص میداده اند .

شیخ الرئیس را نمی‌توان طبیبی دانست که تنها به بیماریهای جسمی و آلی توجه داشته است بلکه بواسطه داشتن شمع علمی وسیع و حداقت عمیق از راه تجربه روانی *Psychanalyse* نیز باسرار درونی و عوارض روحی که سبب بیماریهای جسمی میشود پی میبرده است و این مسئله خود فصل بسیار ارزجندی از کتابهای طبی وی را فراهم میکند، مخصوصاً در فصل بیماریهای روانی روابط روحی و جسمی *Psycho-organiques* را بخوبی شرح میدهد و چنان مینماید که به بحث پسبکنا لیز (*Psychanalyse*) و یا بقول امریکائیا *Psychosomatique* که امروز در جهان اهمیت شایانی برای درمان کردن بیماریهای مختلف دارد توجه خاصی داشته است . مثلاً درباره مالیخولیا در رساله الحزن خود بتفصیل بحث کرده و اسباب و علائم این بیماری روانی را بنحو شایسته‌ای بیان کرده است . شیخ از يك نوع صرع که در دوره حاملگی در زنان روی میدهد سخن میراند و معتقد است که پس از وضع حمل این بیماری بهبود مییابد . و چنانکه میدانیم مقصود وی اکلامپسی (*Eclampsie*) است و انواع دیگری از صرع را که بمقیده وی ارنی است می‌شمارد . همینطور از بیماریهای روانی دیگر مانند فراموشی و کابوس و مانیا و بی‌خوابی و دوار و بیماری عشق و امثال اینها بتفصیل سخن گفته است . در بیماری عشق بشرح مشاهداتی از خود مطالبی بیان فرموده و رساله ای خاص در عشق تألیف کرده است . داستان معروف معالجه شاهزاده گرگانی از دربار قاپوس که همه بیش و کم آنرا شنیده‌اند از معالجاتی است که باو نسبت داده اند .

نکته ای که درخور کمال تأمل و توجه است اینکه ابن سینا جراح بسیار قابلی هم بوده است . در کتاب قانون فصول بسیار جالب توجهی در این زمینه دارد که شرح آن مجال وسیع میخواهد و اکنون بگذریم بعضی از موارد اکتفا میکند :

در کتاب قانون درباره عمل تراکتوتومی *Trachotomie* در بیماری خناق *Croup* در طی شرحی مبسوط میفرماید: «هر گاه در خناق تدبیرها و علاج سود ندهد و بسبب عدم تنفس امید زندگی گسسته شود امید خلاص او آنست که حلق را بشکافند و این چنان باشد که سر بیمار را بالا نگاهدارند و پوست حلق را به سناره بردارند و از حلق آزاد نمایند و بشکافند و یک رباط میان دو حلقه قصبه برابر این شکاف پوست بگذارند تا دم بزند و از هلاکت ایمن شود و چون از تدبیر آماس فارغ گردند شکاف را بدوزند چنانکه پشاه غضروف آفتی و آسیبی نرسد، اما اگر در رباطها نیز آماس افتاده باشد این علاج هم نشاید کرد.»

همچنین درباره قطع لهابت و قطع لوزتین و شکافتن دمل لوزتین و بیرون آوردن اجسام خارجی مخصوصاً زالو از حلق و عمل سنگ مئانه، و میل زدن مجاری بول، و شکسته بندیه‌ها، و جلع مفاصل، و عملیات جراحی در بیماریهای چشم و گوش و بینی، و نیز عمل داغ کردن در بسیاری از بیماریها مطالبی بتفصیل فرموده که هر یک از آنها را باید مورد تحقیق قرار داد و تصدیق باید کرد که اگر بشرح جزئیات فنی جراحی که در کتاب قانون آمده است نظری دقیق بیفکنیم ناچار باید بپذیریم که این سینا در علم تشریح بدن انسان اطلاعات دقیق داشته و چنین بنظر میرسد که در نتیجه عملیات جراحی شخصاً اطلاعاتی تازه در این باره بدست آورده است.

در کتاب های تاریخ طب نوشته اند که جالینوس نخستین کسی است که بتشریح بدن حیوانات زنده و مرده بدقت پرداخته و این در را بروی یزشکان گشوده است، یعنی آنچه را که بعداً طب تجربی *Medecine Experimentale* نامیده اند وی ابتکار کرده است. درست است که جالینوس با تشریح کردن جانوران زنده مخصوصاً میمون کار و عمل سلسله اعصاب و معده و روده و قلب و ریه ها و اندام های دیگر را نشان داده و در حقیقت این رشته را او بدست داده است، اما در آثار ابن سینا تشریح استخوان های بدن انسان بسیار دقیق تر و روشن تر نوشته شده و در الصاق عضلات به استخوانها و مخصوصاً عضلات چشم و حرکات مردمک چشم با دقتی تمام مو شکافی شده است.

ابن سینا مانند جالینوس در ضمن تشریح اعضای بدن که در حقیقت تشریح توصیفی محسوب میشود فلسفه و حکمت و وضع اعمال اندامهای بدن انسان را با کمال دقت تعیین و توصیف کرده است که میتوان آنرا در حقیقت نوعی از تشریح فلسفی *Anatomie Philosophique* دانست ولی در این قسمت اخیراً ابن سینا گوی سبقت را از اسلاف خود ربوده و با بیانات شیوا و ساده که در تدریس بسیار سودمند است تشریح و فیزیولوژی اندامها را باختصار و سادگی شرح میدهد. مثلاً اگر فصل تشریح دست را در نظر بگیریم جالینوس تقریباً هشتاد صفحه درباره این عضو نوشته و قسمت عمده این فصل برای آنست که نشان دهد چگونه ناموس طبیعت کوشیده است بهترین شکل را بدست بدهد، همین فصل در کتاب قانون فقط تقریباً پنج صفحه را میگیرد و در آن تنها نکات برجسته این موضوع را بیان آورده است و این خود باز ارزش تعلیمی این کتاب را نشان میدهد. در جای دیگر راجع بفضیلت دستگاه شنوائی بدن مضمون میگوید «آلت شنوائی آلتی بسیار عزیز است چه راه دانش آموختن را مینماید و فضیلت آدمی بر دیگر جانوران بدانست است. بدین سبب است که آلت شنوائی بر آلت بینائی و بویائی فضیلت دارد و فضیلت این آنست که هر که از مادر کر بزیاید لال بماند، از بهر آنکه سخن نشنود لال بماند، پس معلوم شد که اندر عدم بینائی و بویائی آن خلل نیست که از شنوائی، و بدین سبب واجب شد مراقبت گوش و آنرا از خاک و باد و ریگ و گرد و بادهای سرد و گرم و از حیوانی که در آن افتد چون کرم و غیره محفوظ نگاهداشتن، و پاک داشتن از کثافات تا

انسان را از شنوائی بسته ندارد.»

شیخ‌الرئیس دربارهٔ بلندی و پیچ و خم حرکات روده‌ها دلایل بسیار جالب توجهی می‌آورد. می‌فرماید: «طویل بودن روده‌ها برای آنست که غذا بمدت لازم در آن توقف نماید بطوری که قسمت مغد و مغزی آن از فضولات بیفایده جدا شود چه اگر شخص دارای روده کوتاه و مستقیم باشد مواد غذائی با سرعت دفع میگردد و در این صورت لازم است شخصی مدام غذا بخورد.

بدیهی است نظریات ابن‌سینا برای بیان همه موضوع‌های پزشکی کفایت نمیکرد زیرا معلومات آن زمان باندازه‌ای نبود که همه مسائل را حل کند با این‌همه نبوغ پزشکی و فیلسوف بزرگ افق‌های تازه‌ای باز کرد بود و چندین قرن مدت می‌بایست تا کشفیات مورگاننی Morgagnie در آسیب‌شناسی و مطالعات پاستور دربارهٔ میکروبا و بررسی‌های دانشمندان قرن بیستم دربارهٔ هورمون‌ها Hormones وغیره به خیلی از پیش‌بینی‌های استاد بزرگ ما صورت عمل بدهد.

ابن‌سینا برای اثبات عقاید خود و درمان بیماران از داروشناسی و درمان شناسی یاری می‌جوید و اندرزهای بسیار مفیدی در این باره بمانده. نکته مهمی که شیخ در این زمینه بدان توجه میدهد اینست که داروها بر حسب مقدار و بر حسب مزاج ممکن است اثر متضاد داشته باشد. در اینجا نیز ابن‌سینا از استادان یونانی پیش افتاده و معاصرین نزدیک میشود. همچنین ثابت کرده است که داروی معینی میتواند در بیماری‌های مختلف اثرهای مخالف داشته باشد و بدین طریق پایهٔ فارما کولوژی Pharmacologie جدید را بر اساس محکمی نهاده است. دو کتاب قانون مربوط به داروشناسی و درمان شناسی است، یکی کتاب دوم که مربوط بمقررات است و دیگر کتاب پنجم که در آن از ادویهٔ صرکبه و روش ترکیب داروها صحبت میشود. ناگفته نماند که شیخ‌الرئیس در شناساندن خواص داروها و طرز معالجهٔ بیماریها پیش از یونانیان بجهان پزشکی خدمت کرده است چه او نیز مانند پزشکان دیگر مشرق زمین و مخصوصاً ایران و هندوستان در این راه رنج فراوان برده و هر چه در قلمرو مفردات طبی و گیاه‌ها بیشتر بررسی کنند بیشتر با اهمیت آثار ابن‌سینا بزرگ پی می‌برند.

بباری قانون کتاب جامعی است از فیلسوفی شهیر که پزشکی مجرب نیز بوده و همین جهت است که این کتاب در شش قرن متوالی یعنی از قرن دوازدهم تا اواسط قرن هفدهم میلادی مرجع همه محصلین طب بوده است. شصت و سه چاپ مختلف از فصول گوناگون آن را بزبان لاتین انتشار داده‌اند و تا حدود سال ۱۶۵۰ میلادی در دانشکده‌های معروف اروپا آنرا تدریس می‌کرده‌اند. این کتاب شریف تا اواخر قرن نوزدهم میلادی در کشورهای خاورمیانه و ایران مرجع همه پزشکان بوده است. هفتاد و سه شرح و حاشیه بر آن بزبان فارسی و عربی نوشته شده و حتی سراسر کتاب را بزبان‌های ترکی وارد و ترجمه کرده‌اند. باید دید علت این همه اشتها و رواج قانون چه بود است؟ پرفسور ادوارد براون Edwardg. Browne در کتاب که بعنوان طب‌عرب Medecine Arabian تألیف کرده چنین می‌گوید:

«قانون بواسطهٔ اینکه خود دائره‌المعارفی است و بواسطهٔ نظم و ترتیب منطقی و طرز بحث مجتهدانه اش اهمیت یافته و کتاب‌های رازی و علی بن عباس مجوسی را با همه فضیلت آنها پس زده است.» این استدلالی است صحیح. سلیقه و حسن بیان و سادگی سخن و روش نوینی که شیخ برای تقسیم‌بندی بیماریها و خواص داروها و پرهیزهای غذائی و اصول بهداشت بکار برده است سبب گردیده که کتاب حاوی رازی، با اینکه به عقیده بعضی از نظر علمی و تجربی بر قانون برتری دارد ولی بی‌نظم و ترتیب تدوین شده، در تدریس پزشکی متروک بماند از این نکتهٔ دقیق نباید غافل ماند که برای مطالعهٔ

هر کتاب علمی، لازم است که باوضاع زمان و مکانی که بدان تألیف بستگی دارد بغوی واقف باشیم یعنی برای شناختن قانون لازم می آید که تاریخ علم طب را پیش از ابن سینا و در زمان وی مطالعه کنیم؛ اگر با فکر جامد بخواهیم عقاید وی را با معلومات امروزی پزشکی و فلسفی بسنجیم در شبهه خواهیم ماند و این نکته برای بسیاری از دانشمندان و مؤرخانی که کوشیده اند قانون را تفسیر کنند و بر آن خرده بگیرند جوابی مقنع است.



در پایان سخن لازم میدانم نه تنها میتوان وزیر بهداری و رئیس دانشکده پزشکی بلکه بنام یک پزشک ایران از دانشمندان کشورهای همسایه و دوست که در این روزهای تاریخی برای تکریم و تعظیم این دانشمند بزرگوار در گوشه ای از سرزمین او گرد آمدند تشکر کنم. جای بسی خوشوقتی است که در بیشتر از کشورهای اسلامی و حتی ممالک اروپا که از فضایل دانش این نابغه عظیم برخوردار شده اند جشن هائی با شکوه بمناسبت هزاره وی برپا کرده اند و همگی در بزرگداشت وی هم آواز و هم داستان بوده اند و برخی از کشورها باندازه ای باو نزدیک شده اند که او را از خود دانسته اند. هم اکنون روان یک این مرد بزرگ در این محفل شریف که با حضور استادان بزرگ جهان تشکیل یافته شاهد است که چگونه بواسطه نفوذ کلامش در فرهنگ ملل مختلف هر کس میل دارد او را از خود بداند و بخوش نسبت بدهد، اگر انصاف دهیم همه حق دارند و برای کلیه ملل اسلامی عموماً و برای ملت ما بخصوص جای بسی افتخار و مباهات است که چنین نابغه ای را پرورش داده و بدینجا عرضه کرده است.

کسی که در همه علوم دست داشته و در طب و حکمت دنیا تا قرن هجدهم میلادی اثری پایدار گذاشته و قریب هشت صد سال براندیشه آدمی زادگان فرمانروائی کرده است هرگز از یاد جهانیان نخواهد رفت. (بایان)

پوشگاه علم و مطالعات فرنگی آئینه

آورده اند در آن وقت که امیرالمؤمنین معتصم بخلافت می نشست هر کس از امرای اطراف بخلافت هدیه های بلیغ فرستادند. ابوعلی ایوب از امرای فارس در میان هدیه ها خود آینه ای چینی فرستاد که آنرا همتا نبود. درغایت صفا، احمد اسرائیل که وزیر بود بروی اعراض کرد و گفت بندگان که از برای خلفا هدیه ها فرستند چون اسب قیمتی یا غلامان خوب یا کنیزک صاحب جمال یا سلاح گرانباه یا جامه ها مرتفع، چنانکه کسوت ملوک را شاید و اگر از این نباشد باز یا جرح یا بوز و امثال اینها فرستند، ترا چه بر آن داشت که بخدمت او آینه فرستادی؟ احمد ایوب جواب نوشت که مرا باعث بر فرستادن آینه دوجیز بود اول آنکه سخت خوب و دیگر آنکه بروی امیرالمؤمنین عظیم خوب بود، خواستم که چون امیرالمؤمنین در آینه بنگرد و جمال صورت خود بیند از بنده خود یاد کند. و دیگر حکیمی را شنیدم که گفت که مردم باید که هر روز در آینه نگرد. اگر روی خود را نیکو بیند بجای هیچکس بدی نکند که نیکو نبود از روی نیکو افعال بد. و اگر روی خود را زشت بیند خود را صیانت کند. معتصم این جواب بشنید بغایت خوش آمدش و او را تشریف داد.

(از جوامع الحکایات هوفی)